



66

لیلا باقری:

ما زمین را با

تخریب‌های مان از

پا انداختیم و این را

باید بفهمیم. اگر هم

منفعت‌طلبیم و تنها به

امروز و جیب‌مان فکر

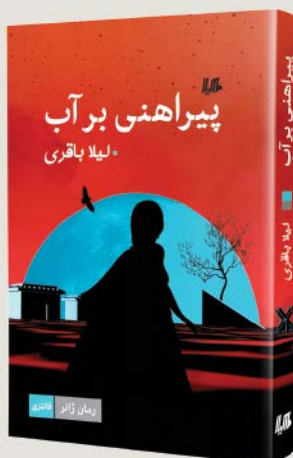
می‌کنیم، کاش کمی

فکر کنیم چرا طوری

این خاک را نگه نداریم

که همیشه بخوریم و

ببریم!



شاید در این راه جانش را از دست بدهد، کفن تن می‌کرد و غسل. از این آداب و رسوم و باورهای زیبا در رمانم استفاده کرده‌ام. جز این از فرهنگ استاد و شاگردی که در فوت‌نامه‌ها آمده، درخت و پرنده افسانه‌ای که باز در باورها و قصه‌هاست، مراسم بازپرانی و... که همه در پیوند با هم هستند.

■ **و در نهایت چه راه حلی برای آگاهی دادن به مردم و**

بهبود این شرایطی که در آن هستیم، پیشنهاد می‌کنید؟

باید چاره‌ای اندیشید تا طبیعت تبدیل به چیزی دور از دسترس و محافظت از آن ویژه فعال محیط‌زیست نباشد. چرا فعال محیط‌زیست باید قشر خاصی باشد، وقتی زمین زیر پا برای همه است؟ فکر می‌کنم ما باید به این درک برسیم که بربری را اکوسیستم به ما می‌دهد نه شاطر.

اگر محبتی به وطن داریم و اسم ایران چشم‌مان را تر می‌کند، باید بدانیم ایران را آب و خاک و هوا و کوه و جنگل و رودخانه و تالاب و حیوانات و... تشکیل می‌دهد و البته ما مردم، که به همه اینها با هم ایران می‌گوییم و دوستش داریم. بدانیم این بار جنگ بر سر آب است و ما هستیم که حقابه زمین را رعایت نکردیم و خاکی را تشنه نگه داشتیم که تا پیش از این در حد وسعش با سیستم قنات سیراب‌مان می‌کرد تا خودش هم سرپا بماند. ما زمین را با تخریب‌های مان از پا انداختیم و این را باید بفهمیم.

اگر هم منفعت‌طلبیم و تنها به امروزمان فکر می‌کنیم و جیب‌مان، کاش کمی فکر کنیم، چرا طوری این خاک را نگه نداریم که همیشه بخوریم و ببریم! البته خوردن خاک غیرخودی هم خوب نیست، چه برسد به خودی اما همیشه یک سمت خیر بوده‌است و سمت دیگر شر. برای کسانی که سمت شر ایستاده‌اند به اجبار و با ناراحتی می‌گوییم: کم بخور، همیشه بخور و طوری نخور که خارج از تاب‌آوری طبیعت ایران باشد.

و می‌دانند امروز اگر درختی را برای ساخت ویلا در شمال قطع کنند، باغی را برای ساخت آپارتمان بخشکانند، حریم رودخانه را خانه کنند، چاه غیرقانونی حفر کنند و... همین فردا بچه خودشان در خشکسالی چه استفاده‌ای از این امکانات می‌کند؟ بچه‌های‌شان برنامه رفتن از این خاک را دارند؟ اگر فکر این است که عشقت به خاک کو؟ عشقت به وطنی که بابتش پدر و مادر و برادرانت خون دادند تا یک وجیش دست دشمن نیفتد کجاست؟ خاکی که بدون آب می‌میرد، اگر هم فقط دلیل این است که نگاهی فراتر از دست شاطر و شیر آب خانه نداری، شاید چون دیگر بخشی از طبیعت نیستی، مالکش هستی و گمان می‌کنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک تحت امر تو هستند و باید تو را تامین کنند.

دیگر مانند اجداد چشم به آسمان نمی‌دوزی برای این که باران بیاید و برای قنات عروس نمی‌گیری که از قهر دربیاید و به تو آب بدهد تا زمین را بکاری، نگهداری و برداشت کنی تا نان پیزی، پایت جای لمس خاک، روی آسفالت می‌رود و چشم‌ت جای دشت و درخت آجر و سیمان می‌بیند.

■ **برای ما از باورهای قدیمی در مورد آب و اهمیتی که**

نسل‌های قبل از ما برای این مایه حیات قائل بودند، بگویید.

در ادامه صحبت‌هایم در پاسخ سؤال قبل می‌توانم از همین باورها بگویم. در روزگاری که مردم بخشی از طبیعت بودند و باید به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌رسیدند و تصور مالکیت نداشتند، وقتی قناتی کم‌آب می‌شد، باورشان این بود اگر برای این قنات نر - قنات ماده هم داشتند - عروسی بگیریم دوباره پرآب می‌شود. رسمی داشتند به نام عروس قنات. یا مقنی که کارش ساخت قنات بود، چون می‌دانست

دریاچه‌ها از جمله تالاب هورالعظیم به دلایلی که اینجا مجال گفتنش نیست، البته در همه این حوزه‌ها مسئولان باید توضیحات کامل و درستی بدهند و بگویند چرا چنین شده‌است.

■ **امروزه کمتر شاهد دغدغه‌مندی آدم‌های اطراف**

خودمان در باره این مسئله مهم هستیم، شما چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟

سؤال خیلی خوبی است. بارها به آن فکر کرده‌ام... این که چرا معضلی به این مهمی که فهم سختی هم ندارد، برای عده زیادی خالی از اهمیت است تا روزی که گریبانگیر خودشان شود. چرا هنوز باید بگوییم با شیلنگ آب، حیاط و جلوی در خانه را نشوید، در آب‌های جاری سطح شهر، به ویژه معدود قنات‌هایی مثل همین قنات یوسف‌آباد ماشین نشوید و آب را آلوده نکنید.

بگذارید مثالی بزنم، یک بار به یک راننده تاکسی که خودرویش را در جوی خیابان نادری می‌شست، گفتم می‌دانی چقدر فلزات سنگین و مواد شیمیایی مضر وارد آب می‌کنی و این، اکوسیستم را به هم می‌ریزد؟ گفت پول کارواش ندارم، اکوسیستم به من یک دانه بربری می‌دهد که حالا نگران‌ش باشم؟ به نظرم بخشی از پاسخ همین جاست؛ مردم نان را از

نانوایی می‌گیرند!

آب را از شیر آب! نگاه چند نفر فراتر می‌رود؟ همین جا بگویم مخالف سرزنش مردم و مقصر دانستن‌شان در مسأله بی‌آبی هستم. بخش کمی از معضل عمیق آب تقصیر مردم و مصرف شهری است. آن سهم عمده در کشاورزی سنتی هم به تصمیمات کلان برمی‌گردد. پس منظورم از مردم، همه ایرانیان است و تفکر را اگر نقد می‌کنم، نوک پیکان بیشتر سمت مسئولان است که از همین مردمندها، با همین تفکر.

این مردم چقدر نگاهی فراتر از نیاز امروزشان دارند

